**جلسه 59-171**

**سه‌شنبه - 03/11/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

راجع به این فرمایش صاحب عروه که فرمود اگر نتواند به چهار جهت نماز بخواند به قدر وسعش نماز بخواند، ‌کسی که قبله را نمی‌داند کدام طرف است، یک مطلبی را مناسب بود صاحب عروه متعرض بشود:

من نماز صبحم را نمی‌دانم قبله کدام طرف است صاحب عروه فرمود به چهار طرف بخواند اگر نمی‌تواند به سه جهت، ‌به ذهن تبادر می‌‌کند که این جهات اربع را جنوب، مغرب، شمال، مشرق، به سه جهت نماز بخواند، یک جهت را رها کند، ‌در حالی که طبق مبانی صاحب عروه باید سه نماز بخواند که بین هر دو نماز صد و بیست درجه فاصله بشود که با قاعده ما بین المشرق و المغرب قبلة یقین کند که یکی از این سه نماز یا به سمت قبله بوده یا کمتر از نود درجه از قبله فاصله داشته. اگر به جهت جنوب، ‌مغرب، ‌شمال نماز بخواند، به جهت مشرق نماز نخواند، شاید قبله در همان جهت مشرق باشد و نمازهایی که خوانده است نود درجه از قبله فاصله داشته باشد، این طبق مبنای صاحب عروه جایز نیست.

بله، کسانی که معتقدند ما بین المشرق و المغرب قبلة شامل جاهل ملتفت نمی‌شود، ‌او حسابش جداست. اما صاحب عروه معتقد بود که شامل می‌‌شود و لذا در جایی که امکان نماز به چهار جهت هم بود ایشان گفت اگر جوری نماز بخواند که مثلا به دو جهت نماز بخواند یا به سه جهت نماز بخواند بعد ظن پیدا کند که قبله آن جهتی است که نماز نخوانده، همین مسأله‌ای که اخیرا گذشت، ایشان فرمود که حساب کند ببیند آن نمازهایی که خوانده یکی از این‌ها می‌‌شود بگوییم انحرافش از قبله کمتر از نود درجه است؟ نمازش صحیح است. معلوم می‌‌شود ایشان ما بین المشرق و المغرب قبلة را حتی در جایی که امکان نماز به چهار جهت هست را قبول دارد.

و از اینجا یک نتیجه‌ای می‌‌گیریم:

کسی که نماز ظهر و عصر به عهده‌اش است، ‌بیشتر از شش نماز نمی‌تواند بخواند، صاحب عروه چی فرمود؟ فرمود چهار تا نماز ظهر بخواند، ‌دو تا نماز عصر. این‌جور فرمود دیگه. پنج تا نماز می‌‌تواند بخواند، فرمود: چهار تا نماز ظهر بخواند، ‌یک نماز عصر. خب جناب صاحب عروه! شما اگر در جایی که می‌‌تواند این آقا شش تا نماز بخواند، می‌‌گفتید سه تا نماز ظهر بخوان با صد و بیست درجه انحراف بین هر دو نماز. در این سه تا نماز یقینا یکی یا به طرف قبله بود یا انحرافش از قبله کمتر از صد و بیست درجه بود، سه تا نماز عصر هم می‌‌خواند همین‌طور. این‌که در روایت بود یصلی الی اربع جهات تعبد محض بود به نظر شما؛ ‌خب این تعبد محض ما دلیل نداریم که مقدم است بر امتثال قطعی نماز عصر طبق قاعده ما بین المشرق و المغرب قبلة. اگر تزاحمی نبود می‌‌گفتید تعبد داریم که چهار نماز بخوانیم و لو سه نماز با صد و بیست درجه انحراف از هم مصداق ما بین المشرق و المغرب قبلة می‌‌شود اما حالا که نمی‌توانیم نماز ظهر و عصر وقتش تنگ است، ‌بیش از شش نماز نمی‌توانیم بخوانیم، خب اینجا باز ما صد و بیست درجه انحراف بین سه نماز برقرار می‌‌کنیم یقین داریم که یکی از این سه نماز یا به سمت قبله است یا کمتر از نود درجه با قبله فاصله دارد، بعد نماز چهارم را بخوانیم تعبدا حرفی نیست چون روایت می‌‌گوید یصلی لاربع وجوه اما این مقدم است بر این‌که ما سه نماز عصر بخوانیم که آن هم با صد و بیست درجه انحراف هرکدام از این دو نماز است با هم؟‌

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که اینجا تزاحم است. تزاحم است بین احراز امتثال نماز عصر با یک واجب تعبدی ظاهری. ... اتفاقا صاحب عروه گفت آن نماز چهارم فقط یک واجب تعبدی ظاهری است، ‌شرط اجزاء نیست، ‌اگر همان زمان کشف می‌‌شد قبله کدام طرف است، صاحب عروه می‌‌گفت دیگه لازم نیست نماز چهارم را بخوانید. تصریح کرد به این مطلب.

بله، ما خودمان چون ما بین المشرق و المغرب قبلة‌ را می‌‌گوییم اجمال دارد، قدرمتیقنش ناسی یا جاهل معتقد است نه جاهل ملتفت و لذا این بیان برای ما ایجاد مشکل نمی‌کند اما برای مثل صاحب عروه ایجاد مشکل می‌‌کند. و ما معتقدیم در آن فرضی که نماز صبح بود که تزاحمی هم نداشت با نماز دیگر، سه نماز می‌‌توانیم بخوانیم، ‌اگر نپذیریم یجزی المتحیر را، طبق مسلک مشهور بخواهیم سخن بگوییم که یجب الصلاة لاربع جهات، حتما باید این مطلب رعایت بشود که به سه جهت نماز بخوانیم که فاصله هرکدام از این دو نماز با هم صد و بیست درجه باشد. چون امکان احتیاط هم نیست، اینجا دیگه ما بین المشرق و المغرب قبلة انصافا قصور ندارد در فرض نماز صبح که چهار نماز نمی‌توانیم بخوانیم، ‌وقت تنگ است فقط سه نماز می‌‌توانیم بخوانیم، ‌حق نداریم که به جهت جنوب یک نماز بخوانیم، ‌به جهت مغرب یک نماز، ‌به جهت شمال یک نماز، به جهت مشرق نماز نخوانیم در حالی که ممکن است قبله به جهت مشرق باشد و انحراف این سه نماز از مشرق از نود درجه یا بیشتر است یا نود درجه است. خب اینجا دیگه بعید نیست که فرضی است که ممکن نیست راه دیگری ما انتخاب کنیم، ‌بعید نیست که داخل در قدر متیقن از ما بین المشرق و المغرب قبلة باشد. البته همه این بحث‌ها در جایی است که ما یجزی المتحیر اینما توجه را نپذیریم.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که متمکن نیست این شخص. ... یصلی لاربع وجوه واجب نفسی که نیست نماز چهارم. ما که معتقد بودیم که باید چهار جهت متقابلات باشد که نود درجه بین هر دو نماز فاصله باشد. منتها در حال اختیار ولی اگر سه نماز بیشتر نمی‌تواند بخواند، دیگه این روایت ظهور ندارد در این‌که شما بیا سه تا نمازی بخوان‌ که فاصله این سه نماز هرکدام به دیگری نود درجه است آن وقت یک جهت را کلا رها کن. همچون ظهوری ندارد.

[سؤال: ... جواب:] این را قبلا عرض کردیم که ارتکاز متشرعی اطلاق نمی‌فهمد از این حدیث [ما بین المشرق و المغرب قبلة] چون اگر به اطلاق این حدیث بخواهیم ملتزم بشویم شامل متعمد یا متمکن از تحصیل علم می‌‌شود در حالی که این خلاف مرتکز است و لذا عرف اطلاق‌گیری نمی‌کند، ‌قدرمتیقن‌گیری می‌‌کند، ‌قدرمتیقن می‌‌شود ناسی یا جاهل غافل یا جاهل معتقد.

[سؤال: ... جواب:] برای این‌که سه تا نماز بخواند باید صد و بیست درجه فاصله نباشد. از نظر صاحب عروه می‌‌فرمایید؟‌ بله. از نظر صاحب عروه که خطوط متقابلات لازم نبود، ‌چهار نماز که می‌‌خواند دو نمازش می‌‌تواند فاصله‌اش صد و هفتاد درجه هم باشد، تا صد و هشتاد درجه نرسد. آن وقت آن دو نماز دیگر در نقاط دیگر خوانده بشود. دو تا نماز اول را با فاصله صد و هفتاد درجه نسبت به هم بخواند، ‌صد و هشتاد درجه نشود، یا نماز را به طرف قبله خوانده، فرض این است که دو نماز دیگر را هم به بقیه جهات می‌‌خواند یقین می‌‌کند یا نماز به طرف قبله خوانده یا انحرافش از قبله نود درجه نبوده. اما اگر سه نماز می‌‌خواهد بخواند تنها راهش این است که فاصله هرکدام از این سه نماز به هم حدودا صد و بیست درجه باشد تا یا نماز به طرف قبله خوانده باشد و یا انحرافش از قبله کمتر از نود درجه باشد.

مسأله 17:‌ اذا صلی من دون الفحص عن القبلة الی جهة غفلة أو مسامحة یجب اعادتها الا اذا تبین کونها القبلة مع حصول قصد القربة منه.

صاحب عروه می‌‌فرماید که اگر نماز بخواند به یک جهتی مسامحتا یا غفلتا باید اعاده کند از باب قاعده اشتغال و استصحاب عدم صلات نحو القبلة. مگر کشف بشود که نمازش به طرف قبله بوده، قصد قربت هم از او متمشی شده بوده.

خوب بود صاحب عروه اضافه می‌‌کرد، می‌‌فرمود که در فرض غفلت لازم نیست کشف بشود که نماز به طرف قبله بوده؛ کمتر از نود درجه انحراف از قبله هم باشد اشکال ندارد. باید می‌‌گفت أو تبین کونها ما بین المشرق و المغرب فی حال الغفلة. این مطلبی است که مناسب بود صاحب عروه متعرض بشود.

آخرین مطلبی که در اینجا هست که ما عرض کردیم قبل از این‌که وارد بحث ما یستقبل له بشویم، ‌عرض می‌‌کنیم این است که یک مسأله‌ای در عروه مطرح نشده. شنیدیم صاحب عروه جایزه تعیین کرده بود برای کسانی که یک مسأله‌ای پیدا کنند که در عروه نباشد. حالا ما که زمان ایشان را درک نکردیم که ببینیم جایزه به ما می‌‌دهد یا نمی‌دهد.

مسأله این است که آیا یجزی التحری یا یجزی المتحیر مشروط است به حالی که متمکن نیست تا آخر وقت از تشخیص قبله؟ یا نه، متمکن هم باشد، ‌مندوحه هم داشته باشد، حال یا مندوحه طولیه یا مندوحه عرضیه، لازم نیست نه مندوحه طولیه را در نظر بگیرد نه مندوحه عرضیه را. مندوحه طولیه این است که صبر کند تا آخر وقت. الان اذان ظهر است، می‌‌خواهی نماز ظهر و عصر بخوانی، می‌‌خواهی با تشخیص ظنی قبله را پیدا کنی، ‌خب صبر کن، چند ساعت دیگر مسافر جدیدی می‌آید قبله‌نما دارد. یا این‌که مندوحه عرضیه، ‌خب چرا اینجا نماز می‌‌خوانی؟‌ ماشین سوار شو برو روستایی که چند فرسخ آن طرف هست، در مسجد آن روستا نماز بخوان و برگرد. آیا لازم است رعایت مندوحه طولیه و یا عرضیه؟ یا نه، اطلاق دارد روایت یجزی التحری ابدا اذا لم یعلم این وجه القبلة، یجزی المتحیر ابدا اینما توجه اذا لم یعلم این وجه القبلة یا طبق نظر مشهور مرسله خراش: اذا کان کذلک یصلی لاربع وجوه.

البته بناء بر نظر مرحوم آقای بروجردی که در حال اختیار هم ما به چهار جهت نماز بخوانیم چون انحراف‌مان از قبله بیشتر از چهل و پنج درجه نیست اختیارا هم صحیح است اما کسانی که معتقدند در حال اختیار انحراف به اندازه چهل و پنج درجه مخل است به استقبال قبله کما هو الصحیح، کسی که متمکن است از تحصیل علم نمی‌تواند به چهار جهت نماز بخواند.

آیا عجز از تحصیل علم در هنگام اراده نماز است یا تا آخر وقت؟

قد یقال به این‌که اوامر اضطراریه انصراف دارد به فرض عجز از صرف الوجود واجب اختیاری. فلم تجدوا ماء فتیمموا. اول اذان آب نداریم می‌‌توانید نماز بخوانید با تیمم؟ اول وقت یک مشکلی دارید، مجبورید اگر بخواهید نماز بخوانید در اول وقت تیمم کنید، اما چند ساعت دیگر آن مشکل شما برطرف می‌‌شود، ‌مشکل پوستی است که برطرف می‌‌شود، مشکل ضرر زدن وضوء با آب سرد است که چند ساعت دیگر برطرف می‌‌شود، فقهاء فرمودند باید صبر کنید. تیمم امر اضطراری دارد، ‌امر اضطراری در جایی است که عاجز بشوید از امتثال امر اختیاری که به صرف الوجود تعلق گرفته است. یا المریض یصلی جالسا. شما اول وقت دچار ضعف شَدید شدید، ‌اگر بخواهید نماز بخوانید باید نشسته بخوانید اما چند ساعت دیگه مشکل برطرف می‌‌شود، باید صبر کنید.

گفته می‌‌شود که یجزی المتحیر از باب امر اضطراری است؛ انصراف دارد به عجز از صرف الوجود امر اختیاری به صلات نحو القبلة. و همین‌طور یجزی التحری. اگر نمی‌توانی تا آخر وقت تحصیل علم یا تحصیل ظن بکنی و برایت حرجی است از اینجا به جای دیگر بروی آن وقت می‌‌گویند یجزی التحری، ‌آن وقت می‌‌گویند یجزی المتحیر اینما توجه.

و لکن به نظر ما این نظر تمام نیست. نمی‌خواهیم نظر مقابل آن را انتخاب کنیم که چه تحری و چه تحیر مجوز نماز است به غیر قبله و لو این شخص در اول وقت می‌‌خواهد نماز بخواند و تا آخر وقت امکان تحصیل علم به قبله هست، ‌نه، این را هم نمی‌گوییم. نه آن نظر اول که باید صبر بکند این مکلف مطلقا و نه این نظر دوم که واجب [جایز] است مبادرت به نماز مطلقا. به نظر تفصیل است بین تحری و تحیر.

یجزی التحری ظاهرش این است که حجت است ظن به قبله و شارع در این حال ظن را حجت قرار داده است و لو اماره شرعیه‌ای نباشد که لوازمش حجت است و لکن شارع فرموده است من در مقام امتثال اکتفاء می‌‌کنم به این امتثال ظنی. چرا اطلاق نداشته باشد یجزی التحری؟ می‌‌توانم بروم منزل، می‌‌توانم روستای مجاور، نماز بخوانم، ‌چه لزومی دارد؟‌ من فعلا در بیابان هستم، ‌آقا می‌‌خواهد روز سیزده برود بیرون شهر، آنجا نه قبله‌نما با خودش برده نه چیزی، موقع نماز می‌‌گوید می‌‌توانم برگردم شهر و لکن نقض غرض است. همانجا چرا نگوید یجزی التحری ابدا اذا لم یعلم این وجه القبلة؟ اطلاق دارد.

اما یجزی المتحیر انصافا اطلاقش مشکل است. چون سیاقش سیاق امر اضطراری است. در ذیل صحیحه معاویة بن عمار طبق نقل صدوق بود که نزلت هذه الآیة فی المتحیر فاینما تولوا فثم وجه الله. اصلا متحیر شرطیت قبله در حقش ساقط است؛ خب این می‌‌شود امر اضطراری. مگر کشف خلاف در وقت بشود.

مثل اتمام فی موضع القصر. اتمام فی موضع القصر واقعا صحیح است در حال جهل به حکم منتها به شرط این‌که تا آخر وقت کشف خلاف نشود. و لذا آقای سیستانی فتوی دادند می‌‌گویند اگر امام جماعت اتمام فی موضع القصر می‌‌کند به نظر شما، شما وظیفه را نماز شکسته می‌‌دانی، ‌امام از روی تقلید یا اجتهاد وظیفه‌اش را نماز تمام می‌‌داند در حالی که شما می‌‌گویی مثلا یک روز در هفته سفر که این کثیر السفر نمی‌کند آدم را ولی امام جماعت مقلد مرحوم آقای تبریزی است که می‌‌فرمود چرا، ‌یک روز در هفته هم عرفا صدق می‌‌کند آدم در این روز کثیر السفر است و لذا ایشان یک روز در هفته هم اگر سفر می‌‌روی منتها سفر شغلی ایشان می‌‌فرمود نه سفر تفریحی، ‌نمازت تمام است. حالا امام جماعت مقلد مرحوم آقای تبریزی است هر هفته یک روز می‌‌رود تهران درس می‌‌گوید، شما هم مقلد آقای خوئی، ‌آقای سیستانی هستی که می‌‌گویند نه، ‌یک روز در هفته کافی نیست، ‌وظیفتک القصر. گفتند می‌‌توانی اقتداء کنی به این امام جماعت چون می‌‌دانی این امام جماعت حالا حالا دست از آن نظرش بر نمی‌دارد، این آدمی نیست که زود نظرش عوض بشود. استصحاب هم که می‌‌گوید نظرش عوض نخواهد شد. پس این اتمام فی موضع القصرش صحیح است واقعا نه این‌که صحیح است به نظر امام، ‌او که معلوم است، به نظر خود امام جماعت معلوم است صححی است، نه، صحیحٌ واقعا اما به شرط این‌که تا آخر وقت عالم به حکم نشود که نمی‌شود و لذا شما اقتداء می‌‌کنید به یک نماز صحیح.

اینجا هم ما همین را می‌‌گوییم. یجزی المتحیر واقعا نمازش صحیح است به غیر قبله منتها به شرط این‌که تا آخر ملتفت نشود که پشت به قبله نماز خوانده است. و این می‌‌شود امر اضطراری چون شرطیت قبله را ساقط کردند در حق این متحیر.

[سؤال: ... جواب:] بله، ‌از دلیل به دست آوردیم که تبین له انه صلی بغیر القبلة که بیش از ما بین المشرق و المغرب‌، نماز را در وقت اعاده می‌‌کند.

پس ما عرض‌مان این است که یجزی المتحیر امر اضطرای است، ‌امر اضطرای انصراف دارد به فرض عجز از صرف الوجود واجب اختیاری. و لذا اگر تحصیل ظن می‌‌کنی بکن، لازم نیست برگردی شهر، لازم نیست تا آخر وقت صبر کنی. اما متحیری حالا یا متحیری می‌‌خواهی به چهار جهت نماز بخوانی یا اینما توجه، ‌طبق این روایت می‌‌خواهی به یک جهت نماز بخوانی، نه، این باید مندوحه نداشته باشی.

ولی جایش بود این مسأله را آقایان مطرح می‌‌کردند، ‌توضیح می‌‌دادند.

[سؤال: ... جواب:] بله، ‌ما همین را می‌‌گوییم. می‌‌گوییم نباید مندحه داشته باشی، ‌نتوانی جای دیگر بروی، نتوانی صبر کنی. مثل تقیه نیست. تقیه مندوحه لازم ندارد. آقایان فتوی دادند گفتند در مکان تقیه در مسجد النبی جا نیست که روی سنگ‌فرش نماز بخوانی مجبور روی فرش نماز بخوانی پیشانی را بگذاری روی فرش، عیب ندارد، نماز بخوان، ‌در مکان تقیه مندوحه نیست، در داخل مسجد النبی سنگ‌فرش نیست یا پر است جمعیت در آن، لازم نیست برگردی هتل. نه، همانجا نماز بخوان. [فرمود] صلوا فی عشائرهم که مستلزم این است که بین عامه رعایت تقیه مداراتی بکنی، سجده کنی بر ما لایصح السجود علیه، نفرمود که نمازتان را اعاده کنی در منزل‌تان، ‌صلوا فی عشائرهم و این اطلاق دارد و لو امکان دارد نمازتان را تاخیر بیندازید تا بعد از برگشتن به منزل نماز بخوانید، لازم نیست، همانجا نماز بخوانید با رعایت تقیه مداراتیه. اما اوامر اضطراریه مثل امر تقیه مداراتیه‌ای نیست. ... اگر در همان مکان هم می‌‌توانید روی فرش نماز بخوانید هم روی سنگ‌فرش باید بروی روی سنگ‌فرش چون در این مکان امکان دارد نماز صحیح بخوانید بدون مخالفت تقیه. مکان، واحد است عرفا.

[سؤال: ... جواب:] عرض کردم در مرسله خراش که دارد یصلی لاربع وجوه در جایی است که قبله را نمی‌شناسد، تحصیل علم هم ممکن نیست، تحصیل ظن هم که از روایات دیگر استفاده کردیم که ممکن نیست، گفتم یصلی لاربع وجوه اما ممکن است انحراف از قبله چهل و پنج درجه باشد، ما به چه دلیل بگوییم این جایز است؟ ما بین المشرق و المغرب قبلة که اطلاق ندارد نسبت به جاهل ملتفت و متمکن از تحصیل علم.

و لذا به نظر می‌‌رسد که اگر بدون حرج می‌‌تواند بیاید شهر یا صبر کند تا آخر وقت امکان تحصیل علم هست، حداقل مقتضای احتیاط واجب این است که صبر کند.

[سؤال: ... جواب:] این مطلبی که شما اشاره می‌‌کنید یک بحث دیگری است که اگر کسی اول وقت عذر دارد، ‌احتمال می‌‌دهد عذرش تا آخر وقت باقی باشد می‌‌تواند استصحاب استقبالی بکند؟ اول وقت مریض است نمی‌تواند بایستد، استصحاب کند که ان‌شاءالله تا آخر وقت مریض خواهم بود، ‌همه می‌‌گویند ان‌شاءالله خوب می‌‌شوم این آقا برای این‌که اول وقت نماز نشسته بخواند و بگیرد بخوابد می‌‌گوید ان‌شاءالله تا آخر وقت خوب نخواهم شد، استصحاب استقبالی می‌‌کند. خب این برای جواز بدار [است]. اینجا هم استصحاب استقبالی بکند که تا آخر وقت امکان تحصیل علم نیست. تا نماز بخواند به همین چهار جهت یا به احدی الجهات لابعینها از باب یجزی المتحیر اینما توجه، ‌بر اساس استصحاب استقبالی. این مطلبی است که ما قبلا بحث کردیم. ما استصحاب استقبالی در مورد شک در بقاء عذر تا آخر وقت قبول نداریم و می‌‌گوییم مجوز مبادرت به واجب اضطراری نمی‌شود خلافا للسید الخوئی و الشیخ الاستاد و السید السیستانی که می‌‌گویند استصحاب استقبالی را ما اینجا جاری می‌‌کنیم. ما با استصحاب استقبالی مشکل نداریم. مثل آقای زنجانی نیستیم که کلا خط قرمز رویش می‌‌کشد، ‌نه، می‌‌گوییم استصحاب استقبالی اینجا موضوع امر اضطراری را در اول وقت اثبات نمی‌کند چون موضوعش عجز از صرف الوجود است، ‌استصحاب بقاء عذر تا آخر وقت اثبات نمی‌کند عنوان عجز از صرف الوجود را کما بیناه فی محله.

فصل فی ما یستقبل له

یجب الاستقبال فی مواضع، استقبال قبله در مواردی واجب است: مورد اول: نمازهای یومیه.

خب شکی نیست، ‌صحیحه زراره می‌‌گوید لاصلاة الا الی القبلة. و مقتضای لاصلاة الا الی القبلة این است که استقبال قبله شرط مطلق است. اگر ما بودیم و لاصلاة الا الی القبلة می‌‌گفتیم استقبال قبله مثل طهارت از حدث است، اگر عاجز بشود شخصی از طهارت از حدث نماز ساقط می‌‌شود، می‌‌شود فاقد الطهورین. اگر ما بودیم می‌‌گفتیم عاجز از استقبال قبله هم نماز در حقش ساقط است. چون اطلاق لاصلاة الا الی القبلة مثل لاصلاة الا بطهور است. و لکن دلیل داریم که در حال عجز شرطیت استقبال ساقط است.

کدام دلیل؟‌ در نماز در کشتی روایت داریم می‌‌گوید اول نماز رو به قبله بایست، بعد اگر توانستی ادامه بده استقبال قبله را، اگر نتوانستی اشکال ندارد. خب عرفا شما از این روایت استفاده نمی‌کنید؟ که اگر کسی در حال تکبیرة الاحرام هم نمی‌تواند رو به قبله بایستد، ‌در حال تکبیرة الاحرام هم عاجز از استقبال قبله است، او هم لازم نیست. اما روایت نداریم که عاجز از استقبال قبله در حال تکبیرة الاحرام شرطیت استقبال در حقش ساقط است، ما الغاء خصوصیت می‌‌کنیم عرفا.

اما این‌که آقای خوئی فرموده من دلیل دیگری دارم برای سقوط شرطیت استقبال برای عاجز. دلیل چیه؟ یجزی المتحیر ابدا اذا لم یعلم این وجه القبلة. این دلیل بر سقوط شرطیت استقبال است.

جواب این است که آقا!‌ این روایت دارد می‌‌گوید در حال تحیر شما قادری بر استقبال قبله ولی لازم نیست احراز کنی. متحیر که عاجز نیست از استقبال قبله، ‌متحیر عاجز است از احراز امتثال. حداقل مرحوم آقای خوئی که قبلا می‌‌فرمود یجزی المتحیر موافقت احتمالیه است، ‌آقای خوئی این‌جور می‌‌فرمود دیگه، می‌‌فرمود شارع اکتفاء کرده به موافقت احتمالیه، آقای خوئی نباید اینجا بفرماید که یجزی المتحیر این آقا عاجز است از استقبال قبله، شارع باز نماز را از او برنداشت. نه، این‌که عاجز نیست از از استقبال قبله. حالا ما استظهارمان این بود که و لو این آقا عاجز نیست از استقبال قبله، شارع در حال تحیر دست از شرطیت استقبال برداشته، اطلاق دارد یجزی المتحیر، آقای خوئی که این را نمی‌گفت.

و مورد این روایت عاجز از استقبال قبله نیست؛ عاجز است از احراز استقبال. و الا اگر بیایند بگویند قبله فلان طرف است راحت نماز می‌‌خواند به آن طرف. اتفاقا الان هم می‌‌تواند نماز بخواند. به قول آقای خوئی هفت تا نماز بخواند به هفت جهت، آقای خوئی می‌‌گوید بارک الله!‌ استقبال قبله کردی چون یک نمازی با انحراف کمتر از بیست و شش درجه به قبله خواندی.

و لذا این روایت را ما استدلال نمی‌کنیم. لاصلاة الا الی القبلة‌ حاکم است بر او.

یک وقت نگویید لاتسقط الصلاة بحال، پس اگر عاجز از استقبال قبله شدی الصلاة لاتسقط بحال.

بابا!‌ مثل فاقد الطهورین می‌‌شود این آقای عاجز از استقبال قبله. روایت می‌‌گوید اصلا نماز نیست این نماز منحرف از قبله. مثل فاقد الطهورین [که] نمازش نماز نیست، اصلا الصلاة لاتسقط بحال شاملش نمی‌شود. و لذا برای این‌که تکلیف عاجز از قبله ساقط نیست نمی‌توانیم به الصلاة لاتسقط بحال تمسک کنیم.

اما استقبال قبله برای مختار شرط است و رکن است. چون حدیث لاتعاد استقبال قبله را از مستثنیات ذکر کرد. یعنی استقبال قبله هر کجا شرط باشد، رکن هم هست، لایغتفر فی حق الجاهل و الناسی.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله تا بعد.